

مقایسه‌ای بر پایه‌ای از ظرایف عرفانی تفسیر سوره یوسف (ع) در «النوبه الثالثه» کشف الاسرار میبیدی و اسرار العشق ایزد گشسب

دکتر سید محمد امیری

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

مینا خادم الفقرا

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

چکیده

سوره یوسف، که در قرآن کریم از آن به «احسن القصص» تعبیر شده، از داستان‌های مناسب برای دریافت‌های عارفانه است؛ به طوری که لطیف‌ترین ویژگی‌های عاشقانه بشر از قبیل عشق، فراق، وصل و... در جای‌جای آن حضور دارد و این ویژگی ممتاز، همواره توجه مفسران عارف را جلب کرده است. میبیدی در تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار، در «النوبه الثالثه» نگرش عرفانی خود را با تأویل‌های عارفانه بیان کرده و البته در تفسیر سوره یوسف از اسرائیلیات نیز در امان نبوده است. هفت قرن پس از میبیدی، در دوره قاجار، اسدالله ایزد گشسب، ملقب به درویش ناصرعلی و متخلص به شمس، در سال ۱۳۴۳ هـ.ق در اسرار العشق به تفسیر عرفانی سوره یوسف به نظم، به صورت اختصاصی پرداخته است. در این مقاله، سعی شده است پایه‌ای از ظرایف عرفانی این دو تفسیر، مقایسه و تحلیل گردد. واژگان کلیدی: تفسیر عرفانی، سوره یوسف، کشف الاسرار میبیدی، اسرار العشق ایزد گشسب

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

مقدمه
تفسیرهای عرفانی قرآن کریم که معمولاً گروهی، آنها را نوع تأویل به شمار می‌آورند، موضوع جدیدی نیست، می‌توان گفت از همان اوان که آیات وحی، از زبان پیامبر اسلام، جاری شده است، بذر تفسیر عرفانی نیز کاشته شده است. چنانچه با مطالعه در متون عرفانی نیز به دست می‌آید، ریشه و منبع همه علوم اسلامی و عرفانی، قرآن کریم و احادیث است. در این زمینه پل نوین، پژوهشگر عرفانی نویسد: «در اسلام همه چیز از قرآن آغاز می‌شود و همه چیز بدان باز می‌گردد. در غیر این صورت کفر است یا بدعت». (نویا، ۱۳۷۳: ۲۵).

تفسیر عرفانی در واقع نوعی نگاه روحانی و درونی به آیات قرآن کریم است که اساس و پایه آن استنباط است. چنانچه «تفسیر صوفیانه را غالباً نوعی تأویل به شمار می‌آورند، اما خود صوفیه آن را غالباً نه تفسیر می‌خوانند و نه تأویل، بلکه آن را استنباطی نامند». (همان: ۲۷)

در نگاه روحانی که بر مبنای استنباط بررسی می‌شود، واژگان قرآنی، مفسر را به عمق معانی درونی سوق می‌دهد چراکه «واژگان قرآنی شامل معانی متعدد (وجوه) است که ن می‌توان آنها را جز با توضیح مفرط میدان چشم اندازه‌ها، در چارچوب تفسیرهای لفظی گنجاند» (همان: ۲۶۵).

این استنباط و نگاه روحانی درد و تفسیر عرفانی «کشف الاسرار» و «اسرار العشق» نیز صورت گرفته است.

تفسیر کشف الاسرار و عده الأبرار

تفسیر عرفانی کشف الاسرار و عده الأبرار بر اساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری به قلم ابوالفضل رشید الدین میبیدی، نوشته شده است. میبیدی در این کتاب، آیات قرآن را در سه نوبت تفسیر می‌کند. ابتدا ترجمه آیات به فارسی فصیح بیان می‌شود که به «النوبه الاولى» معروف است. سپس در «النوبه الثانيه» همان بخش را شیوه عامه مفسران تفسیر می‌کند. در نهایت، آیات را به شیوه عرفا تفسیر و تأویلی کند که این بخش تحت عنوان «النوبه الثالثه» قرار می‌گیرد. در «النوبه الثالثه» که آیات قرآنی به مذاق عارفانه، تفسیر می‌شوند، به تعبیر خود او تفسیر «بر لسان اهل اشارت و بردوق جوانمردان طریقت» است. در این قسمت از سیر و سلوک و سایر مسائل عرفانی سخن به میان می‌آید و میبیدی در این قسمت نثری خیال انگیز پدید می‌آورد که با خواندن آن، نگاه روحانی مبتنی بر استنباط او دیده می‌شود. او آزادانه استنباط‌های لطیف خود از قرآن را بیان می‌کند. در تفسیر منظوم تک سوره ای «اسرار العشق» نیز این دریافت‌های عارفانه به صورت نمادین، به وضوح دیده می‌شود.

تفسیر منظوم تک سوره ای اسرار العشق

«اسرار العشق» تفسیری منظوم اثر شیخ اسدالله گلپایگانی ایزدگشسب ملقب به «درویش ناصر علی» است.

اسدالله ایزدگشسب در سال ۱۲۶۲ هجری شمسی در گلپایگان به دنیا آمد و تا ۱۸ سالگی در گلپایگان علوم مختلف از قبیل صرف و نحو و منطق و فقه و اصول و معانی و بیان... را فراگرفت و پس از آن به اصفهان رفت و از محضر حکیم جهانگیرخان اصفهانی بهره گرفت و در سال ۱۳۲۱، به نجف اشرف رفت و نزد مرحوم شیخ محمد باقر اصطهباناتی و ملامحمد کاظم خراسانی و سید محمدکاظم یزدی کسب علم کرد و سپس در خراسان در خدمت حاج ملاسلطان محمد گنابادی قدم در راه عرفان نهاد.

از این نویسنده و شاعر آثاری برجای مانده است^۱. که یکی از آثار منظوم او، تفسیر تک سوره ای «اسرار العشق» است که تفسیر سوره مبارکه یوسف به زبان عرفانی، در قالب مثنوی است. «این کتاب با مقدمه ای در باب سریان عشق در آفرینش، آغاز می‌شود که سپس این عشق، گریبان انسان را در قوس صعود می‌گیرد... پس از باب «المجاز قنطره الحقیقه» به عشق‌های زمینی و صوری می‌رسد و آنها را تجلی چهره نمان حضرت باری تلقی می‌کند که در نهایت فرد را به حقیقت مطلق رهنمون می‌گردد و در دنباله، اشارت دقیقه مندرج در قصص قرآن کریم را با مراتب سیر و سلوک تطبیق می‌نماید.

آن گاه به شرح سوره می‌پردازد و با عناوین «جذبه»، «اشاره»، «تنبیه»، «نکته عرفانیه» و «اشاره لاهوتیه» و ... برداشت های عرفانی خود را به نظم می‌کشد. البته گاه در دام اسرائیلیات گرفتار می‌شود. و ذهنیات خود را به نام تفسیر عرضه می‌کند و برداشت های گذشتگان را تکرار می‌نماید». (شاهرودی، ۱۳۸۳: ۶۲۹)

در هر دو اثر «کشف الاسرار» و «اسرارالعشق» متوجه استنباط های مفسران و نگاه درونگرایانه آنان در مفاهیم می‌شویم. با این تفاوت که در «اسرارالعشق» نگاه رمزی و نمادین شاعر به اصطلاحات به کاررفته در این سوره را می‌بینیم که نشانگر دید ذهنی شاعر و استنباط عرفانی او به صورت منظوم است و در «کشف الاسرار» مفسر بیشتر به کلمات قصار صوفیان و عارفان مشهور به خصوص خواجه عبدالله انصاری می‌پردازد. برای مثال به ذکر چند مورد در این سوره و مقایسه این دو اثر می‌پردازیم.

۱. خواب دیدن یوسف ۱۱ ستاره را که او را سجود می‌کردند.

در ابتدای سوره یوسف، در تفسیر آیه خواب دیدن یوسف که ۱۱ ستاره او را سجود می‌کردند، در کشف الاسرار می‌خوانیم: «ابن عباس گفت این یازده کوكب يازده برادرمی‌خواهد از روی اشارت، می‌گوید چنان که ستارگان به نفس خود روشن اند و خلق به آن راه بر، هم چنان برادران یوسف را روشنایی نبوت بود و به ایشان اهتداء خلق؛ اما غدیری که با برادر کردند و حسد که بروی بردند، آن نوعی است از صغائر و این چنین صغائر بر انبیاء علیهم السلام رود و حکمت در آن، آن است که تا عالمیان بدانند که بی عیب خداست که یگانه و یکتاست دیگر همه با عیب اند». (میبدی، ج ۵، ۱۳۷۶: ۱۱).

این مطلب که برادران یوسف نیز در سلک انبیاء بودند و گناه گاهی از انبیاء نیز سر می‌زند در تفسیر بیان السعاده نیز نقل شده است.^۲

این آیات در «اسرارالعشق» چنین آمده: **همسمن هماسی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی**
بساطن تاویسل را ای نکته دان همچو رمز قصه آدم بخوان

سجده کوكب به یوسف در شهود چون سجود آن ملائک بر تو بود

قدسیان یکسر سجود کرده اند جزوکل غرق وجودت کرده اند

یازده حس عقل و نفس اندر وجود کرده حسن دلبر ما را سجود

چون براندازد حجاب آن مه زرو نور از شمس و قمر دیگر مجو

جامع اسماء حسنی آدم است حسن یوسف نیز با او توأم است

آدم و یوسف سلیمان و لعی چون قمیصی ظاهراندر آن علی

این مثل‌ها را ممثل خودیکی است می‌شناسد هرکه با قلب زکی است

(ایزد گشسب، ۱۳۳۸: ۳۱)

استنباط میبیدی درکشف الاسرار، نقل و بیان گفته ابن عباس است که با ذوقیات خود آن را پرورده است. درکشف الاسرار، برادران یوسف از پیامبران هستند، مرتکب گناه صغیر می‌شوند؛ چون انسان هستند و گاهی مورد وسوسه شیطان قرار می‌گیرند و گناه حسادت بر آنها چیره می‌شود. اما دراسرار العشق یوسف نماد آدم است و برادران نماد ملائکی که باید بر آدم سجده کنند. شاعر در این قسمت، مانند سایر عرفا و فلاسفه اسلا می‌پیرو مکتب وحدت وجود است و آدم را جامع اسماء الهی می‌داند.^۲

مثالی دیگر برای بیان تفاوت نگاه دو تفسیر

۲- به چاه افتادن یوسف

درتفسیر آیات به چاه افتادن یوسف درکشف الاسرار می‌خوانیم: «یوسف اگر به فراق پدر غمگین گشت چرانالد؟! چون به وصال وحی حق رنگین گشت، وحی حق او را در آن چاه بی سامان خوش تر از وصال یعقوب درکنعان، آری نواختها همه در میان رنج است وزیر یک ناکا می‌هزار گنج است.

پیر طریقت گفت: ار نشان آشنایی راست است، هر چه از دوست رسد احسان است. وربر دوست در قسمت تهمت نیست گله تاوان است. وراین دعوی را معنی است، شادی و غم در آن یکسان است». (میبیدی، ج ۵، ۱۳۷۶: ۲۸).

اما دراسرارالعشق به چاه افتادن یوسف نکوهش شده و در اشاره و ایقاظ عرفانی، چاه و یعقوب و یوسف و برادران این طور تفسیر شده اند:

می‌برندت جانب لعب و هوی

ای برادر این حواس و این قوی

از حسد در قعر چاهت افکنند

تا که از یعقوب جان دورت کنند

بهر خود را از طبیعت جاذبند

هر یکی لذات خود را طالبند

افتد از وسواس در چاه کثیف

یوسف مه طلعت عقل شریف

ای کریم‌الاب، پی شیطان مرو

هان! به هس باش از پی ایشان مرو

از پدر دوری مکن تو یک نفس

می‌کشندت در هوی و در هوس

(ایزد گشسب، ۱۳۳۸: ۳۵ و ۳۶)

گونگونگی جنبه‌های رمزی و استنباط‌های درونی در اسرارالعشق، بیشتر از کشف الاسرار است. ضمن اینکه کشف الاسرار از لحاظ تنوع مطالب عرفانی، بسیار درخور توجه است. در بیان مطالب ذکر شده در تفسیر آیات مذکور، در کشف الاسرار، به چاه افتادن یوسف، از دید مفسر، مثبت توصیف شده است. چرا که در چاه، وحی حق به یوسف می‌رسد و این وحی برای او خوشایند است. و اگر از این نصیب و بهره شکایت کند، نافرمانی است. چرا که نوازش معشوق این گونه شامل حال او شده است. اما در اسرارالعشق هر کدام از اصطلاحات در قالب نمادین این طور تفسیر شده اند:

الف: برادران رمز و نماد حواس و قوای شیطان هستند که انسان را به سوی لعب و هوی می‌کشاند.

ب: یعقوب نماد جان علوی است که قواهای نفسانی باعث دوری از آن می‌شوند. و نیز نماد پیر و مراد است که مرید حتی یک لحظه هم نباید از او غفلت کند.

پ: چاه، سمبل و رمز سقوط در هواهای نفسانی است.

ت: یوسف، رمز انسان خدا جو است که در پی کامل شدن این مراحل راطی کند.

۳- عشق زلیخا به یوسف

در تفسیر آیات «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ..... إِنَّهُ لَأَيُّفَلْحُ الظَّالِمُونَ» در کشف الاسرار، میبیدی پس از ذکر حکایت کنعانی، عباراتی از بزرگان دین می‌آورد و در پی آن مقایسه‌ای بین ارادت برادران و ارادت حضرت حق در کار یوسف ذکر می‌کند و در بیان ارادت زلیخا و عشق او چنین می‌گوید: «هم چنین زلیخا در تدبیر کاروی شد، در راه جست و جوی وی نشست. چنان که الله گفت: «و راودته الّتی هوفی بیتها عن نفسه و غلقت الابواب» به تدبیر بشری درهای خلوت خانه به وی فروبست، رب العزه به تقدیر ازلی در عصمت بر وی گشاد تا زلیخا ه می‌گفت «هیت لک» ای هلم فانالک و انت لی ویوسف می‌گفت فانت لزوجک و انالربی» (میبیدی، ج ۵، ۱۳۷۶: ۴۶ و ۴۵).

در اسرارالعشق در این باره در قسمت تحقیق فیالعشق، پس از ذکر ابیاتی درباره عشق و برتری عشق حقیقی بر مجازی ورد عشقهایی که در پی رنگ هستند، چنین می‌گوید:

عشق در هر دل برافروزد علمم در حقیقت می‌نهد آخر قدم

گراز او نفس بهی می‌جست بهر عاقبت او را بسوزاند به قهر

این مجازی هم به وجه غیبی است عاشق آن وجهه لاریبی است

نکته باشد که عاشق دیده بود ورنه خال و خط چگونه دل ربود

زشت گردد صورت و تو سالها مست و مجنونی از آن خوش حالها

پس بدان صورت نه معشوق دلست	آنکه دل بگداخت کی آب و گل است
هم زلیخا بود عاشق درمجاز	این مجاز او را به حق بکشاند باز
این نداند هر که او را ذوق نیست	مجاز نیست باد آن سر که او را شوق نیست

(ایزد گشسب، ۱۳۳۸: ۴۹)

درکشف الاسرار عشق زلیخا، یک عشق مجازی توصیف شده است و به جنبه های آموزنده دوری از عشق مجازی توجه شده است. ضمن اینکه دوری از چنین عشق هایی که هوس هستند، باعث دوری از گناه و تهذیب نفس می شوند. در واقع این قسمت بیشتر جنبه تعلی می دارد تا عرفانی. اما در اسرارالعشق، براساس سخن «المجاز قطره الحقیقه» عشق زلیخا به یوسف، بیانگر تأیید عشق مجازی است؛ در صورتی که این مجاز، عاشق را به حق رهنمون گردد. در این باره در عرائس البیان شیخ روزبهان بقلی شیرازی نیز ضمن اشاره کوتاهی، عشق زلیخا، عشق شایسته ای تصویر شده است: «بر یوسف غیرت ورزید تا احدی اسرار آن دو را نبیند درها را بست، شایستگی و شأن عاشق این گونه است». (بقلی شیرازی، ج ۳، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

در حدایق الحقایق در بیان عشق مجاز که با حقیقت همراه است، آمده است: «ای درویش با هر مجازی حقیقی همراه است، و با هر صورتی معنی هم عنان». (فراهی هروی، ۱۳۶۴: ۱۳۴). هردو مفسر در تفسیر آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِه وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّا بَرهَانَ رَبِّه كَذَلِكْ لِنَصْرَفَ عَنْه السَّوْءَ وَالْفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ»، اشاره ای به روایت علی بن حسین دارند. درکشف الاسرار: «روایت کرده اند از علی بن حسین بن علی صلوات الله عليهم که در آن خلوت خانه بتی نهاده بود، آن ساعت زلیخا برخاست و چادری بر سر آن بت درکشید تا بپوشد. یوسف گفت چیست این که تو کردی؟ گفت از آن بت شرم دارم که به ما می نگرد، گفت یوسف: از بتی که نشنود و نبیند و نه در ضرر و نفع به کار آید تو شرم می داری، من چرا شرم ندارم از آفریدگار جهان و جهانیان و دانا به احوال همگان چه آشکارا و چه نهان. شنونده آوازاها، نیوشنده رازها، بیننده دورها». (میبدی، ج ۵، ۱۳۷۶: ۵۸).

این حکایت در اسرارالعشق نیز آمده است:

هست از سجاد مروی ای فتی	که زلیخا داشت در خانه بتی
جامه انداخت بر روی صنم	گفت یوسف من حیا از حق کنم
چون تو شرمت آید از جس می جماد	شرمم آید من هم از رب العباد

در هر دو اثر دریافت معنوی و نگرش خاص از عالم ظاهر به باطن دیده می‌شود و همچنین عالم معنا بر عالم ظاهر برتری می‌یابد و این استنباط عرفانی هر دو مفسر، شباهت زیادی به هم دارد. با این تفاوت که در کشف الاسرار، عالم باطن و معنا دقیق تر توصیف شده است تا حدی که عالم ظاهر را کم رنگ جلوه می‌دهد. اما در اسرار العشق این توصیف در بیتی ساده خلاصه شده است^۵.

در تفسیر آیات مربوط به ملامت کردن زنان مصر که عشق زلیخا را مورد سرزنش قرار دادند در کشف الاسرار می‌خوانیم: «چون آن بیچاره در کار یوسف برفت و عشق ولایت خویش به تما می‌فرو گرفت، زبان طاعنان بر وی دراز شد و زنان مصر تیره‌های ملامت در وی می‌انداختند که: تراود فتیها عن نفسه، و او خود را تسلی می‌داد به این که معشوق خوب روی ملامت ارزد:

پیوندد کنی با صن می‌مشکین خال آنکه جوئی تو عافیت اینت محال

سرمایه عاشقان خود ملامت است، عاشق کی بود که او بار ملامت نکشد! گفت آری من دوست خود را به ایشان نمایم تا بدانند که:

عشق چنان روی، تاج باشد بر سر ورچه ازو صدهزار درد سر آید

پس چون جمال یوسف بدیدند و شعاع آن جمال برهیکل های ایشان اشراق زد، همه در وهده دهشت افتادند و دستها به جای ترنج بریدند، از خود بی خبر گشته، لختی بی هوش افتاده، لختی جان داده، لختی سراسیمه و متحیر مانده و ه می‌گویند:

ما هذا بشراً ان هذا الا ملک کریم - این نه آد می‌است که این فریشته روحانی است!
این نه دفع ملامت است و نه کشف مضرت که این تفاخر است و نازیدن به معشوق خویش - می‌گوید این آن است که شما مرا ملامت کردید در عشق او و راست است آن سخن که شما گفتید که منم عاشق و دل داده بدو». (میبلی،

ج ۵، ۱۳۷۶: ۶۰).
www.anjomanfarsi.ir

در اسرار العشق نیز این مطلب ذکر شده:

جمله گشتند از ملامت منفعل همچو مه گشتند نزد خور خجل

پس زلیخا همچو گل از هم شکفت خند خندان رو به ایشان کرد و گفت

اینکه دیدیدش همان است ای زنان که به من گشتید از او طعنه زنان

آفت دین من است این مه جبین هیچگه با من ن می‌گردد قرین

کوه تن را از غم او کاسم
ز آبرو و زنگی برخاسم
لیک او با قصد من همراه نیست
گوئیا هیچ از دلم آگاه نیست

(ایزد گشپ، ۱۳۳۸: ۵۶ و ۵۷)

در هر دواتر، زلیخا به عشق یوسف تفاخر می‌کند و جمال یوسف را شایسته شفیگی می‌داند و از ابراز این عشق باکی ندارد و از ملامت طاعنان ن می‌هراسد.

در کیمیای سعادت در این باره می‌خوانیم «در قرآن معلوم است که زنان که در یوسف (ع) نگریستند از عظمت جمال وی دست خویش می‌بریدند و خبر نداشتند. و در مصرقحطی عظیم بود. چون گرسنه شدند به دیدار یوسف شدند، گرسنگی فراموش کردند. و این اثر جمال، مخلوقی است، اگر جمال خالق کسی را مکشوف شود چه عجب اگر از بلا خیر ندارد.» (غزالی، محمد، ج ۲، ۱۳۸۶: ۶۰۹ و ۶۱۰).

۴- زندانی شدن یوسف

در تفسیر آیات مربوط به زندانی شدن یوسف و دیدن خواب یاران زندان، در کشف الاسرار می‌خوانیم: «یوسف اختیار زندان کرد، لاجرم او را به اختیار خود فرو گذاشتند تا روزگار دراز در زندان بماند و نتیجه آن زندان که خود خواست این بود که رب العالمین او را عتاب کرد گفت: یا یوسف تو از ما زندان خود خواهی آنگه خلاص از دیگری جویی و جز از من و کیلی دیگری خواهی؟ به عزت من که خداوند من که تو را در این زندان روزگار دراز بدارم.» (میبی، ج ۵، ۱۳۷۶: ۷۱)

در اسرارالعشق، شاعر پس از ذکر زندانی شدن یوسف و دیدن خواب دوستان زندان اشاره ای لاهوتی می‌کند:

من چه کردم تا در این زندان شدم
چون شد اندر هیکل انسان شدم

خود نه جانم نه روانم من نه تن
یوسف غیبم تنم چون پیرهن

وان زلیخا هستی مرهوم ماست
حبس یوسف بهر آن هم بهاست

آخر این زنجیر و زندان تا به کی
دوری از یعقوب سبحان تا به کی

یوسف چون آمدی در سجن جسم
با تو آمد عقل نیز اندر طلسم

همچنین نفس نباتی در بدن	کو تدارک می‌کند تحلیل تن
زاید از عقلت شراب معرفت	او رسد بر منصبش در مرتبت
باشد آن نفس نباتی را باوار	نیستش راهی دگر در کوی یار

(ایزد گشسب، ۱۳۳۸: ۶۱)

در این ابیات، زلیخا نماد هستی موهوم انسان است و یوسف، رمز انسان جدا شده از یعقوب جان که پیوسته از این دوری ناله می‌کند.

اشاره لاهوتی شاعر در این قسمت یادآور نی نامه مولانا وجدایی نی از نیستان و نیز داستان نمادین طوطی و بازرگان در مثنوی است. در کشف الاسرار چنین تعبیری ن می‌بینیم. میدی در این قسمت کمک گرفتن یوسف از یاران زندان را سرزنش می‌کند. و خداوند برای تنبیه او مدت زندانش را طولانی کرد. این مطلب در بیان السعاده نیز ذکر شده است.^۶

۵- دزدیده شدن پیمان و یافتن آن در بار بنیامین

در تفسیر آیات مربوط به دزدیده شدن پیمان و یافتن آن در بار بنیامین و گروگان گرفتن بنیامین برای مکافات این دزدی در کشف الاسرار چنین آمده: «بنیامین را بار نسبت دزدی بر نهادند! گفت باکی نیست هزارچندان بردارم، در مشاهده جمال یوسف اکنون که به قرب یوسف، روح خود یافتم، آن شربت زهر آلوده، نوشاگین انگاشتم و اگر روزی به حسرت اشک باریدم، امروز آن حسرت همه دولت انگاریدم». (میدلی، ج ۵، ۱۳۷۶: ۱۱۷).
و در اسرار العشق:

باز می‌خواهد جنون گیرد مرا	یا که عشق ذوفنون گیرد مرا
نیست در بارم به جز عشقش متاع	گیردم یعنی که این دزدیده صاع
او خود از من دین و دل دزدیده است	بر بهانه دزدیم بگزیده است
کار ما با یار ما باشد شگفت	بر بهانه دزدی او ما را گرفت

(ایزد گشسب، ۱۳۳۸: ۷۷)

درکشف الاسرارعاشق از رسیدن به معشوق راضی است حتی اگر تهمت دزدی به او زده شود. چنین تعبیری را درعرائس البیان روزبهان نیز می‌بینیم: «دل بنیامین به دیدن یوسف و وصال اوروشن گشت از این رو سرزنش را تاب آورد؛ و چرا تاب آن را نیاورد حال آن که بلای عالم به یک نظردیدن معشوق قابل تحمل است و چگونه ملامت درکسی اثر گذارد که دروصال محبوب است». (روزبهان بقلی شیرازی، ج ۳، ۱۳۸۹: ۳۲۰).

درکشف الاسرار دراین قسمت جنبه های رمزی بیان ن می‌شود و تنها لذت وصال، با تمام مرارت‌ها به شیرینی شربتی نو شاگین بیان می‌شود و یادآور این بیت سعدی است:

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت بی‌رم درد که درمان هم ازوست

دراسرار العشق، دزدیده شدن پیمانۀ و تهمت دزدی به بنیامین در قالب سمبل عشق که از جانب معشوق به عاشق داده می‌شود و خود معشوق تهمت دزدیدن متاع عشق را به عاشق می‌نهد و بارشتر را نماد توشه ذخیره شده عاشق می‌داند که پیمانۀ عشق که قلب عاشق است در آن یافت شده است:

آنکه به بار اشک ترم بشکافته صاع عشق خویش‌تن ریافته

هرچه دارم غیر عشق و اشتیاق خوش بسوزانش به نار افتراق

آفتاب با خوش بکش آن تیغ تیز قلب برینم بکن زو ریز ریز

گر بود در یک رگش جز عشق و درد باز با تیغش بیاید پاره کرد

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
جز متاع عشقت ای سلطان جان نیست ما را مایه سود و زیان

(ایزد گشسب، ۱۳۳۸: ۷۸)

www.anjomanfarsi.ir

۵-فراق یوسف و صبر یعقوب

در تفسیر آیاتی که یعقوب در فراق یوسف از خدا صبر نیکو می‌خواهد: «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِلاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» و از برادران یوسف می‌خواهد که یوسف و برادرش را جست و جو کنند و از رحمت خدا و یافتن او نا امید نباشند، میبیدی در قسمت عرفانی تفسیر خود، یاد یوسف را برای یعقوب، مانند تخم ریحان می‌داند و یاد یوسف را که جز یاد الله است نفی می‌کند: «چون یعقوب را به یاد یوسف چندان عتابست پس هرچه جز یاد الله است همه تاوان است، می‌گویند یاد دوست چون جان است، بهتر بنگر که یاد دوست خود جان است، یعقوب چون سیاست عتاب حق دید، پس از آن نام یوسف نبرد». (میبیدی، ج ۵، ۱۳۷۶: ۱۲۹).

درکشف الاسرار، جز یاد دوست نکوهش می‌شود و عشق یعقوب بر یوسف، جز عشق الله است و مانع وصال یار، پس رد می‌شود.

اما در اسرار العشق، در این قسمت، یوسف را نماد انسان کامل می‌داند که مرید باید همواره در طلب او باشد. انسان کامل همواره مورد توجه سالکان طریقت بوده است و او را به منزله اکسیر اعظم می‌نامند. «شاه نعمت الله گوید: انسان، اسم مردمک چشم است که چون انسان کامل همه بین است اما، خود بین نیست». (سجادی، ۱۳۹۳: ۱۵۰)

تا توانی روز و شب ای خوش پسر / کن طلب آن یوسف بانور و فر

نفخه روحانیش دائم وزان / چون تو مأیوس ن می‌یابی از آن

خارپا برکن بیجا در گلستان / بس گلستان هست در قلبت نهان

بهر لقمه نان دوانی کوبه کو / در تحری حق آن سعی تو کو

نا امیدت کرد این نفس پلید / تا که چشمت روی آن یوسف ندید

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

و به دنبال این ابیات، مصررا نماد معرفت می‌داند و لازمه دست یابی به یوسف عزت را سفر به مصر معرفت می‌داند:

سوی مصر معرفت بنما سفر / یوسف عزت به دست آرای پسر

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی / نورحقوق اندر دل بنده بود / عاقبت جوینده یابنده بود

(همان: ۸۱) www.anjomanfarsi.ir

و پس از آن یوسف و بنیامین را در قالب سمبل‌های علم و عرفان، روح و قلب، عقل و عشق، علم و عمل، ذکر و فکر، شرع و طریق برای سالک می‌داند که هر دورا برای رسیدن به یوسف عزت، مکمل و لازم یکدیگر می‌داند:

دو برادرکزتو ناپیدا شدند / تو یقین دان علم و عرفانت بدنند

یا که روح و قلب ای صاحب نظر / یا که عقل و عشق ای نوربصر

یا که می‌دان آن دو را علم و عمل	که رهاند نفس را از هر امل
یا که ذکر و فکر ای نیکو حضال	یا بود شرع و طریق ای با کمال
ساقی آن راح روحانی بگو	باقی فتّاح رحمانی بگو

(همان: ۸۱ و ۸۲)

۶- بوی پیراهن یوسف

درباب پیراهن یوسف که پیراهنی بود که ملک تعالی از بهشت برای ابراهیم آورده بود، در تفسیرهای مختلف عرفانی و غیر عرفانی مطالب زیادی ذکر شده است و بسیاری از آنها کما بیش یکسان هستند. اما اشاره می‌بندی در این قسمت با اشارات ایزد گشسب در اسرار العشق نیز بسیار به هم نزدیک هستند و در این قسمت وجوه اشتراک زیادی در این دو تفسیر وجود دارد.

در کشف الاسرار: «عجب آن است که دارنده آن پیراهن از آن هیچ بویی نیافت و یعقوب از مسافت هشتاد فرسنگ بیافت، زیرا که بوی عشق بود و بوی عشق جز بر عاشق ندمد و نیز نه هر وقتی دمد که تا مرد پخته عشق نگردد و زیر بلای عشق کوفته نشود این بوی مرورا ندمد... از اینجا بود که باد صبا روز فرج بوی یوسف به مشام وی رسانید... لاجرم چون پیراهن به یعقوب رسید بوی یوسف باز آمد، آن صفاء بصر باز آمد، تا بدانی از روی حقیقت که محبوب به جای چشم و روح است، فراق وی نقصان چشم و روح است و وصال وی مدد چشم و روح است». (میبدی، ج ۵،

۱۳۷۶: ۱۴۱). هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

در اسرار العشق
www.anjomanfarsi.ir

بازدل از دست من سر تافته	بوی پیراهن یوسف یافته
رفته رفته بازدل از کف گریخت	باز این دیوانه زنجیرش گسیخت
بوی جانان می‌رسد اندر مشام	کم کنی ای هم‌رمان بر من ملام
بر مشام از زلف او بویی رسید	بوی جعد یارد لجویی رسید

بوی یارمهربانم می‌رسد	بـرتن مـرده روانم می‌رسد
بوی دلبر می‌رسد از مصرو نجد	وقت رقص و شادی است و گاه وجد
بوی رحمان آمد از سوی یمن	بوی آن سلطان جان آمد به من
شاید از گوییدمن دیوانه ام	چون که محو طلعت جانانه ام
آری آری صد جنون دارم درون	درجنونم درجنونم درجنون

(ایزد گشسب، ۱۳۳۸: ۸۶)

در هر دو تفسیر، بوی پیراهن یوسف، بوی عشق است که بر مشام عاشق می‌رسد. با این توضیح که در اسرارالعشق از اصطلاحات عرفانی نظیر یمن استفاده شده است که «در ادب عرفانی کنایه از عالم ملکوت و نفس ناطقه و جهان ارواح است». (سجادی، ۱۳۹۳: ۸۰۵).

و در پایان هر دو مفسر بنا به گفته قرآن که این سوره را «احسن القصص» می‌نامد اشارتی در این باره می‌کنند. «بزرگوارتر از این قصه ای نیست که رب العزه در ابتداء سوره گفت: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» و در آخر سوره گفت: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»، و در اول گفت نیکوترین قصهها است و در آخر گفت در این قصه عبرتها و پندها است. همه قصه های پیامبران که بیان کرد واسطه در میان آورد چنانکه در قصه نوح و ابراهیم و پسران آدم، چون به قصه یوسف رسید واسطه از میان برداشت اضافه با خود کرد» (میبدی، ج ۵، ۱۳۷۶: ۱۵۲).

و در اسرارعشق:

صاحبان عقل از این اخبارها	پند می‌گیرند و عبرت بارها
نیست اینها از خبرهای دروغ	بلکه تصدیق نبی با فروغ
آنکه آورده است اندر این کتاب	از همه چیزی که بنماید ثواب
بهر مومن هم هدی و رحمت است	بس در این سوره رشاد و حکمت است
شکر کاین نامه به پایانی رسید	سوره را تفسیر شایانی رسید

درخبر آمد که هرکس صبح و شام	سوره یوسف بخواند ای همام
در قیامت زنده گردد با جمال	هم نبیند هول محشر یا ملال
هم به دنیا از زنا ایمن شود	کوتاه از وی دست اهریمن شود
مقصد از خواندن به معنی رفتن است	لفظ خواندن در جهالت خفتن است

(ایزد گشسب، ۱۳۳۸: ۹۲ و ۹۳)

نتیجه گیری

با مقایسه و تحلیل لطایف عرفانی این دواثر در می‌یابیم که:

۱- هر دو اثر از تأویل و تفکر فلسفی بهره برده‌اند.

چرا که اساس تفسیر عرفانی بر تأویل استوار است و حتی گاهی در کلام و تعالیم ائمه اطهار نیز تأویلات عرفانی بیان می‌شود چرا که «کلمات این بزرگواران، تعالی می‌هست که به ما مدد می‌رساند تا دریابیم چگونه تأویل قرآن و تفکر فلسفی به هم پیوسته و مربوط شده است» (کرین، ۱۳۸۴: ۲۳۹).

۲- در هر دو اثر از نماد استفاده شده است با این تفاوت که در کشف الاسرار بیشتر نمادهای طبیعی دیده می‌شود.^۷

در «النوبه الثالثه»- رمز و نمادهای عرفانی کمتر به چشم می‌خورد ولی تفسیر اسرار العشق سراسر نمادین است و اصطلاحات این سوره از دید مفسر رمزگشایی شده‌اند.

۳- هر دو اثر از اسرائیلیات درامان نبوده‌اند. قصه یوسف در کشف الاسرار بدون بررسی لازم پر از اسرائیلیات است.

در اسرار العشق نیز، آن‌جا که مفسر تلقیاتی عرفانی خود را به نظم می‌کشد، گاهی در دام اسرائیلیات گرفتار می‌شود.

۴- در کشف الاسرار، میبیدی، کلام عارفان و اقوال بسیاری از آنها بویژه خواجه عبدالله انصاری را ذکر کرده است و

از مبادی عرفان و بایدها و نبایدها در راه سلوک سخن رانده است و تجارب عرفانی و استنباط‌های خود را از کلام خدا

شرح می‌دهد ولی در اسرار العشق، شاعر کمتر از اقوال دیگر بزرگان استفاده می‌کند. البته در اسرار العشق نیز برداشت

عرفانی خود شاعر به نظم کشیده شده است که گاهی این برداشتها در آثار گذشتگان نیز یافت می‌شود.

پی نوشت

۱- برای شناخت سایر آثار ایزد گشسب نک: مقدمه دیوان اسرار العشق، ۱۳۳۸: ۶ و ۷ و ۸.

۲- نک: گنابادی، سلطان محمد، متن و ترجمه فارسی تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۷، ۱۳۸۰: ۴۲۵.

مقایسه‌ای بر پاره‌ای از ظرایف عرفانی تفسیر سوره یوسف (ع) / ۱۹۱

۳- برای شناخت بیشتر از آدم که جامع اسماء الهی، نک: سجادی سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰ و نیز نک: نسفی، کتاب الانسان الكامل، ۱۳۶۲: ۴ و ۵ و ۶ و نیز آثار ابن عربی و شرح آنها بویژه نقد النصوص جامی.

۴- این حکایت در بوستان سعدی نیز نقل شده است. برای مطالعه این شعر. نک: سعدی، بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، ۱۳۶۸: ۱۹۳.

و نیز در جامع الستین نیز این حکایت روایت شده است. نک: جامع الستین للطائف البساتین، ۱۳۴۵: ۳۱۵.
۵- درباره حسن و جمال یوسف و حکمت های آن نک: حدائق الحقایق، فراهی هروی ۱۳۶۴: ۶۷ و ۶۹ و ۷۲ و ۷۴.

۶- نک: بیان السعاده فی مقامات العباد، ۱۳۸۰، ج ۷: ۵۱۹ و ۵۲۰.
۷- برای شناخت نمادهای طبیعی در کشف الاسرار نک: نشانه شناسی تفسیر عرفانی، مریم مشرف، ۱۳۸۲: ۲۸۱ تا ۲۹۴.

منابع

قرآن کریم

ایزدگشسب، اسدالله (۱۳۳۸)، اسرار العشق، چ دوم، تهران، چاپخانه دانشگاه.
۳- بقلی شیرازی، روزبهان، ۱۳۸۹، ترجمه عرائس البیان فی حقایق القرآن، ترجمه و تحقیق علی بابایی، چ اول، تهران، انتشارات مولی.

۴- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۹۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چ دهم، تهران: طهوری.
۵- سمعانی، شهاب الدین ابوالقاسم احمد بن ابی المظفر منصور. (۱۳۶۸)، روح الأزواج فی شرح اسماء الملک

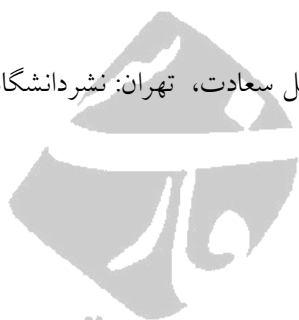
الفتاح، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، چ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
۶- شاهجویی، محمدمین، (۱۳۸۴)، مقالات هانری کربن (مجموعه ای از مقالات به زبان فارسی)، زیر نظر شهرام پازوکی، تهران: حقیقت.

۷- شاهرودی، عبدالوهاب، ۱۳۸۳، ارغنون آسمانی (جستاری در قرآن عرفان و تفاسیر عرفانی)، رشت: مبین.
۸- طوسی، احمد بن محمد زید، (۱۳۴۵)، جامع الستین للطائف البساتین، به کوشش محمد روشن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۹- عتیق نیشابوری، ابوبکر. (۱۳۸۱)، تفسیر سوره آبدی، تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، جلد دوم، تهران: فرهنگ نشر نو.

۱۰- غزالی طوسی، ابو حامد امام محمد. (۱۳۸۶)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، چ سیزدهم، تهران، علمی و فرهنگی.

- ۱۱- فراهی هروی، معین الدین، (۱۳۶۴)، *تفسیر حدائق الحقایق*، به کوشش دکتر سید جعفر سجادی، چ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۲- گنابادی، سلطان محمد، (۱۳۸۰)، *تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العباده*، جلد ۷، ترجمه محمد آقارضاخانی، حشمت الله ریاضی، تهران: سرالاسرار.
- ۱۳- مشرف، مریم. (۱۳۸۲)، *نشانه شناسی تفسیر عرفانی*، تهران: ثالث.
- ۱۴- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۶)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، جلد ۵، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۶۲)، *کتاب الانسان الكامل*، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، تهران: زبان فرهنگ ایران (کتابخانه طهوری).
- ۱۶- نوپا، پل. (۱۳۷۳)، *تفسیر قرآنی در زبان عرفانی*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: نشر دانشگاهی.



وزارت علوم تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir